

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در پنج کشور عربی خلیج فارس^۱

(صفحات ۱۳۵ تا ۱۶۴)

حسن بشیر^۲ * محمدحسین میرفخرائی^۳

پذیرش: ۹۶/۰۴/۱۲

دریافت: ۹۶/۰۱/۲۷

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به مثابه انقلابی فرهنگی، تقدم روابط فرهنگی بر دیگر انواع روابط بین‌الملل را بر نظام ج.ا.ا ایران فرض می‌کند. از سوی دیگر، برقراری روابط حسنه با کشورهای اسلامی و همسایه، از دیگر اولویت‌ها و ضرورت‌های دستگاه دیپلماسی کشور محسوب می‌شود. به این ترتیب دیپلماسی فرهنگی به مثابه برجسته‌ترین کنش ج.ا.ا ایران در سیاست خارجی، در ارتباط با کشورهای همسایه، اهمیتی فزون‌تر می‌یابد. در تحقیق حاضر، دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا ایران در کشورهای عربی خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته است تا از این رهگذر، فرصت‌ها و چالش‌های آن شناسایی شود. فرصت‌های احصاشده در دو دسته کلی «بالقوه» و «بالفعل» جای می‌گیرد که برخی از آن‌ها به این قرار است: وجود مؤلفه‌های مشترک فرهنگی اجتماعی میان کشورهای عربی خلیج فارس، و

۱. این مقاله، مستخرج از پایان‌نامه مقطع کارشناسی‌ارشد با عنوان دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا ایران در کشورهای عربی خلیج فارس است که در دانشگاه امام‌صادق (ع) از آن دفاع شده است.

۲. استاد جامعه‌شناسی ارتباطات بین‌المللی، فرهنگ و ارتباطات، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام‌صادق (ع)؛ Bashir@isu.ac.ir

۳. کارشناس‌ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، گرایش مطالعات سیاست‌گذاری؛ Mirfakhraei@hotmail.com

میان این کشورها و ج.ا.ایران، ارتباطات پرسابقه و پردوام مردمی میان ایران و منطقه و ظرفیت سمن‌های ایرانی و خلیجی برای کمک به بهبود ارتباطات، چالش‌های احصاشده نیز به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: «بینشی»، «گرایشی» و «کنشی». شاخص‌ترین چالش‌ها در این باره عبارت است از: کاستی‌های شناختی (شناخت ناکافی، قدیمی و...) درباره فرهنگ، سیاست فرهنگی و مختصات منطقه خلیج فارس و نیز کم‌توجهی به بایسته‌های عملکرد فرهنگی مطلوب و تکرار روندها و فرایندهای نادرست.

واژگان کلیدی: دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی، ج.ا.ایران، کشورهای عربی خلیج فارس.

مقدمه

به باور ما جمهوری اسلامی نظامی است مبتنی بر انقلاب اسلامی، به مثابه انقلابی با جهت‌گیری غالب فرهنگی. از این رو کنش اصیل این نظام در ساحت‌های گوناگون، باید کنشی فرهنگی باشد. مسلماً سیاست خارجی نیز از شمول این باور بیرون نیست و انتظار می‌رود در همه مراحل برقراری، حفظ و بسط روابط ج.ا.ایران با دیگر کشورها، فرهنگ دارای جایگاهی محوری و نقشی کلیدی باشد. در این معنا، حضور فرهنگ در سیاست خارجی را به تعبیری می‌توان همان «دیپلماسی فرهنگی» دانست.

اما در این میان به علت محدودیت منابع و نیز کمبود فرصت‌ها، چاره‌ای جز اولویت‌بندی و برنامه‌ریزی برای تخصیص امکانات وجود ندارد. آنچه در اصل یازدهم قانون اساسی تحت عنوان «خطوط کلی سیاست خارجی ج.ا.ایران» ذکر شده است، گویای این است که توسعه روابط و ارتباطات با کشورهای اسلامی، باید اولویت دستگاه سیاست خارجی کشور باشد. از طرف دیگر وجود فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک میان هر کشور با کشورهای همسایه، اصلی است که در سپهر سیاست خارجی پذیرفته شده است. با توجه به این دو اولویت، در تحقیق حاضر، ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و نیز چالش‌ها و آسیب‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در پنج کشور عربی خلیج فارس بررسی شده است.

اهمیت تحقیق حاضر با تکیه بر این نکته روشن می‌شود که عملکرد متولیان فرهنگی هر کشور به شرطی قرین توفیق و کامیابی خواهد بود که مبتنی بر شناختی دقیق از میدان عمل باشد. به عبارت دیگر، بدون برخورداری از معرفت کافی درباره فرصت‌ها و چالش‌های گذشته، کنونی و پیش‌رو، کمتر بازیگری در این میدان موفق به ایفای کامل و صحیح نقش خود خواهد شد. این موضوع در عرصه بین‌الملل اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ چراکه در این فضا پیچیدگی‌های بیشتری پیش‌روی کنشگران قرار گرفته است. با این توضیح، سؤالات پژوهش از این قرارند:

۱. فرصت‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در پنج کشور عربی حاشیه خلیج فارس کدام‌اند؟
۲. چالش‌ها و تهدیدهای دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در پنج کشور عربی حاشیه خلیج

فارس کدام‌اند؟

۳. الگوی مطلوب دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در پنج کشور عربی حاشیه خلیج فارس چیست؟

در این تحقیق به منظور آشنایی هرچه بیشتر و بهتر با فرصت‌ها و چالش‌ها، با ده نفر از نخبگان علمی و عملیاتی عرصه دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در خلیج فارس مصاحبه صورت گرفته و نتایج در قالب الگوهای نمودار شده است.

۱. ادبیات تحقیق

۱-۱. ادبیات تجربی

مجاور شیخان در اثر تحقیقی خود با عنوان نقش فرهنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ارائه مدلی برای دیپلماسی فرهنگی بر اساس نظر نخبگان، مؤلفه‌های فرهنگی اثرگذار بر سیاست خارجی کشورمان را به روشی کاربردی بررسی کرده است. مجاور شیخان علاوه بر بررسی سازوکارهای کنونی دیپلماسی فرهنگی (روابط فرهنگی بین‌المللی) در ارتباط با ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه فرهنگی کشورمان، به مطالعه تطبیقی دیپلماسی فرهنگی نه کشور خارجی و آسیب‌شناسی روابط فرهنگی بین‌المللی پرداخته است (مجاور شیخان، ۱۳۹۱).

مقیمی در تحقیق خود با عنوان ارزیابی [اثر] دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی ج.ا.ایران؛ امکان‌سنجی فرصت‌ها و چالش‌ها، بیشتر بر مفهوم «منافع ملی» متمرکز شده و کوشیده است از وضعیت دیپلماسی فرهنگی ایران و جایگاه آن در سیاست خارجی کشور تحلیلی به دست دهد و تأثیر عملی این نوع دیپلماسی را در ایجاد قدرت، با ارائه مدلی فرهنگی ارزیابی کند. مقیمی همچنین در پژوهش خود به دنبال رویکردی جدید در مدیریت روابط ایران با کشورهای حوزه فرهنگی، تاریخی و تمدنی خویش است (مقیمی، ۱۳۹۴).

دهشیری در کتاب خود با عنوان دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران علاوه بر معرفی مفهوم دیپلماسی فرهنگی، اهداف و ابزارهای ج.ا.ایران برای حضور در این عرصه را نیز از دیدگاه خود نمایان می‌سازد. در گفتار نخست از فصل چهارم، نویسنده دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در قبال کشورهای عربی را مورد واکاوی قرار داده و نهایتاً در فصل

پنجم و پایانی، فرصت‌ها، مشکلات، چالش‌ها و الزامات دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران را معرفی می‌کند. (دهشیری، ۱۳۹۳)

در تحقیق حاضر، از یافته‌های این پژوهش‌ها بهره گرفته شده است؛ لکن آنچه تحقیق حاضر را متمایز می‌سازد، تمرکز بر حوزه خلیج فارس و اصطلاحاً تأکید بر شاخصه «خلیجی بودن» کشورهای مورد اشاره است. به عبارت دیگر، کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، هویتی مستقل از دیگر کشورهای عربی برای خود قائل‌اند و از این موضوع برای تمایزبخشی به خود بهره می‌برند. اساساً شکل‌گیری نهادهایی چون «شورای همکاری خلیج فارس» را می‌توان نمودی از همین هم‌گونی دانست. در تحقیق حاضر، به این مهم اشاره شده است. افزون‌براین، در این تحقیق، کوشیده شده است افزون‌بر «منافع ملی»، راهبردهای هویتی نیز مورد ملاحظه قرار گیرند. تعیین مؤلفه‌های هویتی، گام مهمی در روشن شدن عرصه دیپلماسی فرهنگی کشور به شمار می‌رود و این مؤلفه‌ها در ارتباط با هر منطقه فرهنگی، کیفیت و کمیت گوناگونی می‌یابد.

۲-۱. ادبیات نظری

۱-۲-۱. رهیافت نظری؛ سازه‌انگاری

سازه‌انگاری چارچوبی برای فهم روابط اجتماعی و از جمله روابط بین‌الملل است. در این نظریه سخن از هستی‌شناسی‌ای است که واقعیات اجتماعی را نتیجه باور کنشگران به وجود آن‌ها و توافق بر سر این موضوع می‌داند. بنابراین در سازه‌انگاری، بیشتر بر نقش تکوینی عوامل فکری یا معنایی تأکید می‌شود که مناسبت در خورتوجهی با هدف‌گیری‌های دیپلماسی فرهنگی دارد. سازه‌انگاران بر این باورند که رویه‌های معنادار و کنش‌های انسانی باعث معنادار شدن جهان می‌شوند و واقعیات جهان اجتماعی برساخته همین رویه‌ها و کنش‌ها هستند. افزون‌براین، همین رویه‌ها و کنش‌ها هستند که در طول زمان موجب قوام بخشی به ساختارها و تولید، بازتولید و تغییر آن‌ها می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۹۱). بر همین اساس ساختار روابط بین‌الملل و دیپلماسی فرهنگی را نیز می‌توان برساخته کنشگران این عرصه دانست که به تدریج کنش‌های خود را در این ساخت معنا می‌بخشند و معنای کنش دیگران را نیز متقابلاً درمی‌یابند. فرهنگ بین‌المللی که همان ارزش‌ها و هنجارهای عامی است که در طول زمان مورد پذیرش

جامعه بین الملل قرار گرفته است (خراسانی، ۱۳۹۰)، بر ساخته کنش های تکرار شونده (رویه ها) کنشگران فرهنگی در مقیاس جهانی است.

برخی سازه انگاران مدرن، مؤلفه های واقعیت اجتماعی (عاملیت و ساختار) را به عنوان متغیرهایی در پژوهش های خود مورد آزمون قرار می دهند (مشیرزاده، ۱۳۹۱). همین دو گانه را در دیپلماسی فرهنگی نیز می توان سراغ گرفت و اساساً در بررسی عملکرد مراکز فعال در این نوع دیپلماسی، نه می توان عاملیت را به تنهایی بررسی کرد و نه می توان ساختار را جدا از عاملیت دید. بر این اساس، گزاره های مهم هستی شناسی سازه انگار را می توان در قالب این سه مورد ذکر کرد:

۱. ساختارهای فکری نیز به اندازه ساختارهای مادی [و بلکه بیشتر] مهم اند. این ساختارها نظام هایی معنادارند که چگونگی تفسیر محیط مادی را برای کنشگران تشریح می کنند.

۲. کار گزاران (عاملیت) و ساختارها اثر متقابل بر یکدیگر دارند و همدیگر را شکل می دهند. بر همین اساس و با به کار گیری همین تقسیم بندی، بسیاری از ساختارهای موجود در جامعه (و در نگاهی کلی تر: جامعه بین الملل) را با توجه به عوامل آن ها (مثل مراکز و کار گزاران دیپلماسی فرهنگی در کشورها) و نیز رابطه حاکم بر آن ها بررسی و مطالعه نمود (بشیر، ۱۳۹۵: ۶۰).

۳. هویت ها به منافع و کنش ها شکل می دهند. هویت ها بنیان منافع به شمار می روند و این هر دو، متغیرهای وابسته ای هستند که تغییر پذیرند و نمی توان آن ها را مسلّم پنداشت.

۱-۲-۱. کاستی های سازه انگاری و تکمله های اسلامی ایرانی این نظریه

۱. «دانش پژوهان سازه انگار تاکنون نظریه تمام عیاری در مورد روابط بین الملل عرضه نکرده اند» (ندلیو، ۲۰۰۸: ۲۰ و ۲۱). البته «نظریه تمام عیار» موضوعی نیست که به سادگی دست یافتنی باشد و هریک از نظریات موجود، بخشی از واقعیت را به روایت خود بازنمایی و سامان بخشی می کنند.

۲. «سازه انگاری متعارف... نیز در شهوت ریشه دارد و جهانی را مجسم می سازد که در آن، رفاه مادی ارزش مسلط است... بنابراین [این پارادایم نیز] بر روح استوار نیست»

(ندلیو، ۲۰۰۸: ۱۱ و ۱۲). این نقد را تا حد زیادی می‌توان وارد دانست؛ اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که سازه‌انگاری صرفاً مبتنی بر رویکردهای مادی‌گرایانه نیست و معناگرایی نیز در این رهیافت نظری جایگاه روشنی دارد.

۳. برخی دیگر بر این باورند که این نظریه دولت محور است و چارچوب خشک و کم‌انعطافی نیز برای مفهوم دولت قائل است. در عین حال برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند این نظریه ضمن تأکید بر دولت و جایگاه و اهمیت آن، دست کم به لحاظ نظری قابلیت جذب کارگزاران غیردولتی را در خود می‌گنجاند (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۲).

با پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور گفتمان انقلابی اسلامی فرصت‌هایی برای رفع این کاستی‌ها پدید آمده است. در اینجا به اختصار به بعضی از مهم‌ترین اثرپذیری‌های نظریه سازه‌انگاری از انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل اشاره می‌شود:

۱. احیای اسلام سیاسی: اسلام سیاسی با برقراری پیوند میان دین و سیاست، مسیر خود را از سکولاریسم و دیگر بنیان‌های الحادی نظریه سازه‌انگاری جدا ساخت.

۲. افزایش نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی در روابط بین‌الملل: انقلاب اسلامی با تکیه بر مفهوم «امت» و اهمیت دادن به همه اقشار جامعه، به‌ویژه مستضعفان، توانست اعتماد به نفس خفته آنان را بیدار سازد.

۳. هویت خواهی در روابط بین‌المللی: انقلاب اسلامی ایران در راستای انتشار ایده‌ها و آموزه‌های خود مرجع هویت‌ساز و الهام‌بخش بسیاری از جریان‌های اسلامی و جهان‌سومی گردید. از آنجا که در نگاه سازه‌انگاران، ایده‌ها پدیدآورندهٔ هنجارها هستند و هنجارها مبنای شکل‌گیری هویت‌ها، از این رهگذر، انقلاب اسلامی ایران توانست در سطح هویتی این نظریه، حرف‌های تازه‌ای برای گفتن مطرح کند (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۲).

۱-۲-۲. تلاش‌هایی برای دستیابی به نظریات بومی‌تر

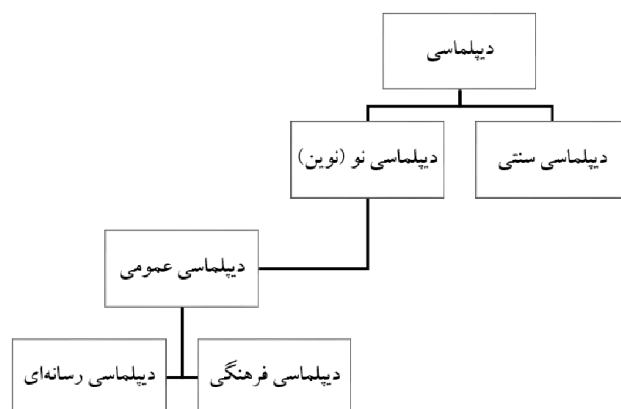
۱. دهقانی فیروزآبادی بر این باور است که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل از اساس، مبانی فرانتزوی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) متفاوتی دارد. او معتقد است هستی‌شناسی این نظریه در چارچوب واقع‌گرایی انتقادی اسلامی به عنوان

هستی‌شناسی عام اسلامی تعریف و تبیین می‌شود. معرفت‌شناسی آن نیز افزون‌بر مسائل رایج و عمومی، به مسائل و موضوعات الهیاتی دیگری را نیز کانون مطالعه خود قرار می‌دهد و با رویکردی انتقادی با آن‌ها مواجه می‌شود. در مقام روش‌شناسی نیز این نظریه در قالب فقه سیاسی می‌گنجد و البته در آن منحصر نمی‌شود و از تمام روش‌های متداول در علوم اسلامی بهره می‌برد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹)

۲. دهشیری در پژوهش خود با عنوان «حکمت اسلامی و رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی» شرط موفقیت دیپلماسی فرهنگی کشور را اتخاذ رویکردی تمدنی به روابط فرهنگی بین‌المللی می‌داند که بر معرفی اندیشه، فرهنگ و تمدن اسلامی (عناصر بومی) استوار است. او در همین رابطه، سه رویکرد تقابلی، تفوقی و تعاملی را معرفی می‌کند و ضمن برشمردن ویژگی‌های هر یک، رویکرد مطلوب را رویکرد تفاهمی تعاملی بر خاسته از حکمت اسلامی در نظر می‌گیرد (دهشیری، ۱۳۹۰).

۱-۲-۳. دیپلماسی فرهنگی

بازنگری در مفهوم دیپلماسی سنتی، زمینه پدیدارشدن مفهومی جدید را در این حوزه ایجاد کرد: «دیپلماسی عمومی». این مفهوم بیشتر ناظر بر روابط دولت‌ها با ملت‌هاست و در موضوع و مخاطب و میزان علنی بودن، با دیپلماسی سنتی تفاوت دارد (اشتریان و جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۶). از سال‌های نیمه دوم قرن بیستم، رویکردها و راهکارهای فرهنگی، بیش از پیش برای طراحان و مجریان حوزه سیاست خارجی اهمیت یافت (خانی، ۱۳۸۴). به عبارت دیگر، زمینه لازم برای تولد مفهومی جدید در این عرصه فراهم شد: «دیپلماسی فرهنگی». توضیح آنکه رابطه دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی به خودی خود محل بحث است. در باور رایج، رابطه این دو مفهوم عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی دیپلماسی عمومی مشتمل بر دو بُعد دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای (ارتباطی) است و دیپلماسی فرهنگی (نیز) شامل دو بُعد رسمی و عمومی می‌شود (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۳). اما برخی دیگر بر این باورند که دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی در واقع به یک مفهوم اشاره دارند و [تقریباً] هم‌معنا هستند (ابراهیمی و فهیمی، ۱۳۸۹). در شکل ۱، به رایج‌ترین تقسیم‌بندی در این رابطه اشاره شده است.



شکل ۱. تقسیم‌بندی انواع دیپلماسی

بیش از پیش برای طراحان و مجریان حوزه سیاست خارجی اهمیت یافت (خانی، ۱۳۸۴). به عبارت دیگر، زمینه لازم برای تولد مفهومی جدید در این عرصه فراهم شد: «دیپلماسی فرهنگی». توضیح آنکه رابطه دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی به خودی خود محل بحث است. در باور رایج، رابطه این دو مفهوم عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی دیپلماسی عمومی مشتمل بر دو بُعد دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای (ارتباطی) است و دیپلماسی فرهنگی (نیز) شامل دو بُعد رسمی و عمومی می‌شود (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۳). اما برخی دیگر بر این باورند که دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی در واقع به یک مفهوم اشاره دارند و [تقریباً] هم‌معنا هستند (ابراهیمی و فهیمی، ۱۳۸۹). در شکل ۱، به رایج‌ترین تقسیم‌بندی در این رابطه اشاره شده است.

۱-۳-۲-۱. تعاریف دیپلماسی فرهنگی

با وجود نویابودن مفهوم دیپلماسی فرهنگی در ادبیات دیپلماسی، تاکنون تعاریف متعددی برای آن ارائه شده است. در اینجا نخست با جمع‌آوری و سپس با جمع‌بندی تعاریف مهم موجود و استخراج مؤلفه‌های آن‌ها، تلاش می‌شود تعریفی جامع و مانع از این مفهوم ارائه شود. برای این منظور شماری از اصلی‌ترین تعاریف ذکر و درباره آن‌ها توضیحاتی ارائه می‌شود.

وزارت خارجه ایالات متحده دیپلماسی فرهنگی را تماس مستقیم و غیرمستقیم میان مردمان متعلق به ملیت‌های گوناگون دانسته است که به منظور ایجاد فضای اعتماد و تفاهم بین‌المللی صورت می‌گیرد و نتیجه بهتری از کاربست روابط رسمی دارد (C.E, 2013: 13). چنان‌که پیداست این تعریف بر عناصری همچون «تماس مستقیم و غیرمستقیم»، «مردم»، «ملیت» و «اعتماد و تفاهم» تکیه دارد. موارد مشابه با این عناصر را در دیگر تعاریف نیز می‌توان یافت. برای مثال در تعریف دلانی، دیپلماسی فرهنگی روشی دانسته شده است برای تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم دولت، افراد و گروه‌های خصوصی بر نگرش‌ها و افکار عمومی، با این توضیح که در اینجا آن بخشی از افکار عمومی مدنظر است که مؤثر بر تصمیم‌سازی در سیاست خارجی کشورهای دیگر است (کشاورز شگری و دیگران، ۱۳۹۲). با دقت در این تعریف می‌توان عناصر «اثرگذاری» (اعم از مستقیم و غیرمستقیم)، «دولت، افراد و گروه‌های خصوصی» (به‌مثابه بازیگران) و «نگرش‌ها و افکار عمومی» (به‌عنوان نقطه هدف) را برجسته ساخت.

تعریف دیگر متعلق است به فرانک نینکوویچ که دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان می‌داند و هدف از آن را طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک قلمداد می‌کند (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). در اینجا نیز عناصر «تفاهم‌نامه‌ها و توافقات» و نیز ابتدای دیپلماسی فرهنگی بر «ارزش‌های مشترک» قابل‌بازشناسی است.

گیفورد دالون با تأکید بر رفت و برگشتی بودن دیپلماسی فرهنگی، آن را همچون معماری شاهرهی دوطرفه می‌داند که از طریق آن: ۱. کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت ایجاد می‌شود؛ ۲. برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها نیز تلاش می‌شود (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹ و ۱۱۰). «دوطرفه بودن» و «معرفی تصویر واقعی» از عناصر جدید این تعریف به‌شمار می‌روند.

میلتون سی. کامینگز از دیگر اندیشمندانی است که دیپلماسی فرهنگی را تعریف کرده است: «تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، ایدئال‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر خاصه‌ها و عناصر فرهنگی میان یک کشور و دیگر

کشورها و ملت‌ها جهت ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۱). این تعریف نیز بر «تبادل خصوصیت‌ها و عناصر فرهنگی» تکیه و تأکید دارد. امیل کنستانتینسکو، رئیس جمهور پیشین رومانی و مدیر فعلی آی.سی.دی، دیپلماسی فرهنگی را شاخه‌ای از فعالیت‌های مبتنی بر تبادل ایده‌ها، ارزش‌ها، سنت‌ها و دیگر ابعاد فرهنگ یا هویت می‌داند که منجر به تقویت روابط و همکاری‌های اجتماعی فرهنگی و پیشبرد منافع ملی می‌شود (Chakraborty, 2013: 30). در اینجا پای مفهوم «هویت» و نیز «منافع ملی» نیز به میدان گشوده می‌شود.

پیوند میان دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم نیز موضوع بسیار مهمی است که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد. اما در مقام تعریف، برخی دیپلماسی فرهنگی را نمونه بارز و اعلا‌ی استفاده از قدرت نرم دانسته‌اند (دهشیری، ۱۳۹۳). این موضوع در تعریف ابراهیمی و فهیمی از دیپلماسی فرهنگی مدنظر قرار گرفته است. این دو، دیپلماسی فرهنگی را تأمین منافع ملی یک کشور با ابزار و امکانات فرهنگی معرفی می‌کنند و آن را بخشی از سازوکار اعمال قدرت نرم می‌دانند (ابراهیمی و فهیمی، ۱۳۸۹).

حقیقی نیز با اشاره به سه مرحله دیپلماسی فرهنگی، این مفهوم را حوزه‌ای از دیپلماسی معرفی می‌کند که به برقراری، پیگیری و توسعه روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط است (حقیقی، ۱۳۸۸). بنابراین، می‌توان با اتکا به این تعریف، سه مرحله برای دیپلماسی فرهنگی در نظر آورد: «تأسیس»، «حفظ» و «بسط». در برخی تعاریف جدیدتر نیز مباحثی چون «بازاریابی برون مرزی برای صنایع فرهنگی» یا «جهان میهنی» مطرح شده است که بررسی تفصیلی آن‌ها نیازمند فرصتی فراخ‌تر است. بنابراین با جمع‌بندی مؤلفه‌های استخراج‌شده از این تعاریف، می‌توان دیپلماسی فرهنگی را این چنین تعریف کرد: «دیپلماسی فرهنگی، به عنوان یکی از مصادیق به کارگیری قدرت نرم در تأمین منافع ملی، در واقع فرایند برقراری، حفظ و بسط تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم دو یا چندطرفه با مردمانی متعلق به ملیت‌ها و فرهنگ‌های دیگر است که طی آن، خصوصیت‌ها و عناصر فرهنگی توسط دولت، گروه‌های خصوصی و افراد تبادل می‌گردد و حاصل آن ایجاد شناخت متقابل از فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی و نیز تشکیل تصویری واقعی از طرف‌ها در افکار عمومی

است. بنابراین دیپلماسی فرهنگی اخص از «روابط یا ارتباطات فرهنگی» است و با «روابط یا ارتباطات میان فرهنگی» نیز متفاوت است. دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به طور شاخص نوعی از «روابط یا ارتباطات بین فرهنگی» دانست (رضی، ۱۳۷۷). همچنین این نوع دیپلماسی با «پروپاگاندا» نیز تفاوت ماهوی دارد؛ چراکه هدف از آن تعامل و درآمیختن با مخاطبان است و نه القای پیام‌های غیرواقعی یا تحریف‌شده. همچنین هدف گذاری در دیپلماسی فرهنگی عموماً دیرپا و بلندمدت است؛ برخلاف پروپاگاندا که معمولاً اهدافی گذرا دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹).

۱-۲-۴. قدرت نرم

اگر دو مفهوم دیپلماسی عمومی و فرهنگ قرار باشد در تقاطعی به یکدیگر برسند، آن تقاطع مفهوم «قدرت» است (Kim, 2011). یکی از مفاهیم بنیادینی که پیوند تنگاتنگی با دیپلماسی فرهنگی دارد مفهوم «قدرت نرم» است، تا جایی که برخی محققان بر این باورند که اساساً فرهنگ [و به تبع آن، دیپلماسی فرهنگی] در قاموس بین‌الملل یعنی قدرت نرم (خراسانی، ۱۳۹۰). این مفهوم که به ویژه در سالیان اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران و مؤسسات تحقیقاتی را به خود جلب کرده است، در واقع در تقابل با «قدرت سخت» معنا می‌یابد. قدرت سخت قدرتی است که به عبارتی قوه قهریه در آن حرف اول را می‌زند. اما قدرت نرم عبارت است از: «توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جاذبه و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور» (خانی، ۱۳۸۴). جوزف نای، بنیان‌گذار اصطلاح «قدرت نرم» و برجسته‌ترین پژوهشگر این حوزه درباره رابطه دیپلماسی و قدرت نرم بر این باور است که دیپلماسی عمومی ابزار اعمال قدرت نرم در محیط بین‌الملل و سیاست خارجی است (جوادی ارجمند، ۱۳۹۴) و به باور بسیاری از نظریه پردازان روابط بین‌الملل دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال این نوع از قدرت است (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۶ و ۱۲۷). برخی پژوهشگران در همین راستا مهم‌ترین کارکرد دیپلماسی فرهنگی را فراهم ساختن ابزارها و سازوکارهای لازم برای اعمال قدرت نرم دانسته‌اند که هدف محوری آن عبارت است از شکل‌دهی به ارجحیت‌های دیگران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹). این بدان معناست که جنس دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم هر دو از «اقتناع» است و این

قدرت در واقع محصول و برابند تصویرسازی مثبت، ارائه‌چهره‌موجه از خود و بالاخره کسب اعتبار در افکار عمومی (داخلی و خارجی) است. به عبارت دیگر در عرصه بین‌الملل و از دیدگاه‌های، قدرت نرم زمانی اعمال می‌شود که کشوری بتواند کشور دیگری را وادار به خواستن چیزی کند که خود می‌خواهد. به اعتقاد نای [دولت‌ها] از سه طریق می‌توانند به خواسته‌های خود دست یابند: تهدید، پرداخت هزینه و ایجاد جذابیت. راه سوم، یعنی جذابیت‌آفرینی همان قدرت نرم است. ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی، ارتباط دیپلماتیک مناسب و گسترده، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، کسب جایگاه علمی پیشرفته، توانمندی اقتصادی بالا، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع برای کشورهای گوناگون، همه و همه از عوامل تولیدکننده قدرت نرم هستند که در حوزه دیپلماسی فرهنگی از آن‌ها کمک گرفته می‌شود (خراسانی، ۱۳۹۰). نخبگان، سمن‌ها، تحصیل‌کرده‌ها در خارج کشور و... نیز از عناصر مؤثر در ایجاد قدرت نرم هستند (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۹ و ۱۳۰).

۲. دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران

۲-۱. مؤلفه‌ها یا شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران

دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران را به‌طور کلی می‌توان دارای چهار بُعد اصلی دانست:

۱. هدف، که عبارت است از تأمین منافع ملی؛
 ۲. ابزار، که مشتمل است بر ابزارهای فرهنگی و عوامل نرم‌افزاری انتقال (محتوای فرهنگی)؛
 ۳. مخاطبان، که به‌طور کلی همه افراد و گروه‌های هدف را شامل می‌شود (اعم از دولتی/غیردولتی یا حقیقی/حقوقی)؛
 ۴. عاملان، که همان متخصصان ورزیده این عرصه هستند.
- بر همین اساس، شاخص‌های این دیپلماسی را نیز می‌توان به چهار بخش متناظر تقسیم کرد. براساس تحقیق دهقانی فیروزآبادی، خرمشاد و رستگاری، سه دسته از شاخص‌های مذکور با مهم‌ترین زیرمجموعه‌های مطرح به‌طور خلاصه، به‌قرار زیرند:

۲-۱-۱. شاخص‌های مرتبط با هدف

- شاخص‌های دینی: ترویج و تبلیغ مکتب تشیع، ترویج و تبلیغ فرهنگ عاشورا، تبلیغ شعار هم‌گرایی اسلامی، تبلیغ نظم نوین جهانی اسلامی (مهدویت)، گسترش زبان و ادبیات ایرانی اسلامی.

- شاخص‌های ارزشی مشترک: ترویج عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، تبلیغ استکبارستیزی، ترویج و تبلیغ استقلال واقعی، حمایت از مستضعفان عالم.

۲-۱-۲. شاخص‌های ابزاری روشی

- شاخص‌های فرهنگی: به کارگیری کتاب و نشریات، استفاده از رسانه‌های دیداری و شنیداری (رادیو، تلویزیون و سینما)، ترجمه کتاب‌های مناسب به زبان‌های زنده دنیا، برقراری کرسی‌های زبان فارسی در مراکز علمی دنیا، برگزاری محافل فرهنگی (سخنرانی، دیدار با هنرمندان، شب شعر و...)، برگزاری مسابقات ورزشی خارجی و بین‌المللی [و حضور در این رقابت‌ها]، تبلیغ و برندسازی جاذبه‌های گردشگری، عرضه و ترویج آداب و رسوم و سبک زندگی.

- شاخص‌های علمی آموزشی: جذب دانشجوی خارجی [و اعزام دانشجویان ایرانی]، برگزاری دوره‌های آموزشی با استادان ایرانی، برگزاری مسابقات علمی و فنی بین‌المللی، برگزاری اجلاس‌ها و همایش‌های بین‌المللی و مشارکت فعال در رویدادهای مشابه.

- شاخص‌های اجتماعی اقتصادی: عرضه خدمات فرهنگی اجتماعی، به کارگیری فناوری اطلاعات و فضای مجازی، اجرای پروژه‌های بین‌المللی در داخل و خارج.

۲-۱-۳. شاخص‌های مرتبط با عاملیت (مجری)

- شاخص‌های مرتبط با عوامل رسمی: به کارگیری دیپلمات‌های متخصص، اعزام مبلغ دینی به کشورهای متمایل به اسلام، فعالیت [هماهنگ و هم‌راستای] سازمان‌های رسمی ایرانی، استفاده از سازمان‌های بین‌المللی (یونسکو، آی‌سی‌سی‌کو و...)

- شاخص‌های مرتبط با عوامل غیررسمی: فعال‌سازی ایرانیان مقیم خارج از کشور، استفاده از سمن‌ها، به کارگیری دانشمندان و ورزش‌کاران و هنرمندان متعهد،

به کارگیری دانشجویان مستعد و متعهد (دهقانی فیروزآبادی، خرمشاد و رستگاری، ۱۳۹۴)

در کنار این مؤلفه‌ها و شاخص‌های تفصیلی، برخی دیگر از پژوهشگران نیز تعدادی از مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی کشور را به‌اجمال برشمرده‌اند که نظرات برخی از آن‌ها بدین قرار است: صادقی در تحقیق خود با عنوان مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران موارد زیر را به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی کشور نام برده است:

۱. اندیشه‌ی تقریب به‌عنوان راهبرد: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی اصلی‌ترین مسئول در این رابطه به‌شمار می‌رود؛

۲. گسترش زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم عالم اسلامی؛

۳. دیپلماسی حمایت‌گری: به‌معنای اجرای طرح‌ها و برنامه‌های خیرخواهانه در سطح خارجی است که کمیته‌ی امداد امام خمینی و هلال احمر ج.ا.ایران عهده‌دار اصلی آن هستند؛

۴. فراملی کردن ورزش‌های ایرانی و به‌طور خاص ورزش زورخانه‌ای؛

۵. ایرانیان خارج از کشور: تا پیش از تشکیل دولت دولت یازدهم اداره‌ی امور ایرانیان خارج از کشور تحت نظارت یکی از معاونت‌های اجرایی رئیس‌جمهور (شورای عالی ایرانیان مقیم خارج از کشور) بود؛

۶. سمن‌ها (صادقی، ۱۳۹۳): این سازمان‌ها می‌توانند در سطوح ملی و بین‌المللی فعالیت‌های فرهنگی مفید و مؤثری داشته باشند و در عرصه‌ی دیپلماسی فرهنگی پل ارتباطی میان مردم و بخش دولتی تلقی گردند (مرجانی‌نژاد، ۱۳۹۰)

۲-۲. سازمان‌های متولی دیپلماسی فرهنگی در ج.ا.ایران

براساس گزارش رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۹ بیش از سی نهاد به‌طور مستقیم متولی امر دیپلماسی فرهنگی کشور محسوب می‌شوند که از این‌بین:

۴- دستگاه و نهاد وظیفه‌ی سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری را بر عهده دارند؛

۹- دستگاه و نهاد وظیفه‌ی برنامه‌ریزی را بر عهده دارند؛

- ۹- دستگاه و نهاد نظارت می کنند؛
- ۷- دستگاه و نهاد هدایت و حمایت می کنند؛
- ۱۴- دستگاه و نهاد به امر پژوهش مشغول اند؛
- ۱۳- دستگاه و نهاد فعالیت آموزشی دارند؛
- ۲۵- دستگاه و نهاد فعالیت‌های اجرایی دیگر دارند.
- ناگفته نماند که در اینجا وظایف مشابه لزوماً به معنای موازی کاری نیست و اصل بر این است که مخاطبان و اهداف این دستگاه‌ها و نهادها با یکدیگر متفاوت است.

۲-۲-۱. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی اصلی‌ترین مرکز طراحی و اجرای دیپلماسی فرهنگی در ج.ا.ایران است. این سازمان در سال ۱۳۷۴ و به منظور ایجاد هماهنگی و پرهیز از موازی کاری در فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور تشکیل شد. پیش از آن بیش از دوازده سازمان در این عرصه مشغول به فعالیت بودند که با تشکیل سازمان مقرر شد فعالیت‌های همه آنها یا به سازمان انتقال یابد یا اینکه تحت نظارت و اشراف سازمان استمرار پیدا کند. این سازمان که براساس اساس نامه خود زیرمجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی محسوب می‌شود، هدف کلانی را برای خود تصویر کرده است: «ایجاد و گسترش شناخت، علاقه و باور نسبت به اسلام ناب، انقلاب اسلامی، مزیت‌های جمهوری اسلامی ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی در جوامع دیگر به منظور گسترش پرتو اسلام و تحکیم هم‌گرایی و پیوندهای اسلامی، دینی و معنوی.» گفتنی است اهداف جزئی‌تری نیز در اساس نامه سازمان ذکر شده است که در محل خود قابل بررسی است.

وظایف سازمان بر مبنای اساس نامه به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: ۱. سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، هدایت، نظارت و هماهنگی [فعالیت‌های فرهنگی در خارج از کشور]؛ ۲. مطالعات و تحقیقات؛ ۳. امور اجرایی.

از میان کشورهای حوزه خلیج فارس، این سازمان در کشورهای قطر، کویت، عمان و امارات متحده عربی نمایندگی دارد که در ادامه به فعالیت این نمایندگی‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۳. گزارشی مختصر از دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران با هریک از این پنج کشور

در این بخش از تحقیق، به شاخص‌ترین فعالیت‌های غیرروتین سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در هریک از این کشورها در بازه ابتدای ۹۳ تا انتهای ۹۵ اشاره می‌شود.^۱

۲-۳-۱. امارات متحده عربی

۱. شرکت در نمایشگاه بین‌المللی کتاب ابوظبی و شارجه؛
۲. برگزاری مسابقات قرآنی در ابوظبی و دب‌به مناسبت هفته وحدت؛
۳. کمک به تأسیس انجمن فرهنگی دانشجویان ایرانی در دانشگاه عجمان، و باشگاه فرهنگی ایران در دانشگاه شارجه؛
۴. حمایت از راه‌اندازی کلاسهای آموزشی زبان فارسی در دانشگاههای ابوظبی و دب‌به؛
۵. ایجاد و تشکیل انجمن دوستی کودکان و نوجوانان ایران و امارات؛
۶. گزینش و اعزام ۳ دانش‌آموز پایه ۱۰ و ۱۱ نخبه ریاضی یا فیزیک و یک مربی به مسابقات پایا لیگ در ایران؛
۷. اعطای فرصت مطالعاتی به دو نفر از اساتید دانشگاه و پژوهشگران.

۲-۳-۲. بحرین

تأسیس رایزنی در کشورها نیازمند امضای موافقت‌نامه فرهنگی است که متأسفانه هیچ‌گاه بین ج.ا.ایران و بحرین صورت نگرفته است.

۲-۳-۳. عمان

۱. راه‌اندازی مرکز زبان فارسی؛
۲. برگزاری جشنواره مشترک موسیقی و آیین‌های سنتی جنوب ایران و کشور عمان؛
۳. ایجاد بانک اطلاعات نخبگان و اندیشمندان جامعه عمان؛

۱. این گزارش برگرفته از سامانه سناپ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (سامانه نظارت، ارزیابی و برنامه‌ریزی) است.

۴. افکارسنجی و بررسی تصویر فرهنگی سیاسی ج.ا.ایران نزد نخبگان و توده‌های مردم سلطنت عمان؛

۵. برگزاری دوره‌های آموزش هنرهای سنتی ایران (خوش‌نویسی)؛

۶. اعطا و اخذ فرصت‌های مطالعاتی در دانشگاه‌های ایران و عمان؛

۷. اعزام صاحب‌نظران عمانی جهت شرکت در اجلاس گفت‌وگوی فرهنگی ایران و جهان عرب.

۲-۳-۴. قطر

۱. برگزاری هفته‌دوستانه و فرهنگی ویژه کودکان و نوجوانان (هفته‌دوستانه، نمایش عروسکی، بازی‌های سنتی و قصه‌گویی)؛

۲. برگزاری هفته‌فیلم ج.ا.ایران در قطر (همه‌ساله)؛

۳. پیگیری انجام توافقات وزارت‌خانه‌های فرهنگ دو کشور؛

۴. اعزام سه نفر از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه قطر به ایران؛

۵. برگزاری هفته‌فرهنگی ج.ا.ایران در قطر؛

۶. حمایت از پذیرش هیئت‌علمی و دانشگاهی از ج.ا.ایران در دانشگاه‌های قطر.

۲-۳-۵. کویت

۱. ترجمه و چاپ آثار منتخب ادبیات معاصر ایران با تأکید بر ادبیات مقاومت به زبان عربی؛

۲. جشنواره هنر موسیقی ایران؛

۳. جشنواره فیلم ایران؛

۴. برگزاری همایش منطقه‌ای ویژه ایرانیان مقیم کشورهای عربی؛

۵. تحقیق پیرامون وضعیت ایرانیان مقیم کویت.

۳. چهارچوب روش‌شناختی تحقیق

۳-۱. روش جمع‌آوری داده‌ها

مصاحبه نیمه‌ساختمند با نخبگان مرتبط با حوزه دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در خلیج فارس

علاوه بر روش اسنادی و کتابخانه‌ای که نخست برای شناسایی و بررسی اجمالی برخی اسناد بالادستی و سپس برای تدوین پیشینه دیپلماسی فرهنگی میان ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به کار گرفته می‌شود، مصاحبه نیمه‌ساختمند نیز که متعارف‌ترین شکل مصاحبه است، می‌تواند در این پژوهش با هدف رسیدن به بینش درباره پدیده‌ای خاص به کار گرفته شده و داده‌هایی معتبر، مقایسه‌پذیر و کیفی فراهم کند (عاملی، ۱۳۹۲: ۲۸۷-۲۸۶). روش مصاحبه با توجه به موضوع این پژوهش، روشی مناسب برای دستیابی به اطلاعات درجه اول تلقی می‌شود. به این ترتیب با عنایت به معیارها و ضوابط انتخاب مصاحبه‌شوندگان (لیندلف و تیلور، ۲۰۰۲: ۲۳۱) و همچنین دستورالعمل مصاحبه (بیکر، ۱۹۹۸: ۲۱۷)، این روش برگزیده شده است. افراد مصاحبه‌شونده به روش هدفمند (گلوله برفی) انتخاب شده و در دو سطح زیر دسته‌بندی می‌شوند:

۱. **نخبگان علمی:** استادان، پژوهشگران و تحلیلگران حوزه دیپلماسی فرهنگی (با تمرکز بر منطقه): سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، حسین رویوران، محمد مسجدجامعی، حمزه نجاتی.

۲. **نخبگان عملیاتی:** دست‌اندرکاران حوزه دیپلماسی فرهنگی و به طور خاص، رایزنان فرهنگی سابق و کنونی ج.ا.ایران در این کشورها: عباس خامه‌یار، سیدمحمدحسین هاشمی، داریوش صولت، بهمن اکبری، رضا شهریور، صباح زنگنه.

۳-۲. روش تحلیل داده‌ها

تحلیل مضمون سه‌مرحله‌ای

روش تحلیل مضمون، از جمله روش‌های فراگیر و منعطفی است که در اولین نگاه برای تبدیل داده‌های کیفی پژوهش‌ها به داده‌های کمی به کار گرفته می‌شود. «تحلیل مضمون روشی برای شناخت و تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی

است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. تحلیل مضمون، صرفاً روش کیفی خاصی نیست؛ بلکه فرایندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود» (عابدی و دیگران، ۱۳۹۰). داده‌های برگرفته از مصاحبه در تحقیق حاضر در سه مرحله کدگذاری شده (توصیفی، تفسیری و یکپارچه سازی) و نتایج در قالب الگوهای تبیین گردیده است.

۴. بررسی و تحلیل یافته‌ها

۴-۱. نتیجه کدگذاری‌ها

از مجموع ده مصاحبه صورت گرفته در این پژوهش، در کل ۱۸۶ گزاره استخراج شد.

۴-۱-۱. کدگذاری توصیفی

در مرحله نخست، ۱۸۶ گزاره استخراج شده در قالب ۲۱۷ مفهوم اولیه صورت بندی شد. سپس این ۲۱۷ مفهوم در قالب ۲۷ مضمون اولیه خلاصه شد که به قرار زیرند:

جدول ۱. کدگذاری توصیفی

ردیف	مضامین اولیه	فراوانی
۱	وجود مؤلفه‌های مشترک فرهنگی اجتماعی میان کشورهای عربی خلیج فارس	۸
۲	وجود تفاوت‌ها/اختلاف‌های فرهنگی اجتماعی میان کشورهای عربی خلیج فارس	۳
۳	وجود مؤلفه‌های مشترک فرهنگی اجتماعی میان ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس	۵
۴	وجود تفاوت‌ها/اختلاف‌های فرهنگی اجتماعی میان ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس	۹
۵	تعارض گفتمانی میان ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس (تعارض گفتمان انقلابی با گفتمان محافظه کار و متمایل به غرب)	۴
۶	ارتباطات پرسابقه و پردوام مردمی میان ایران و منطقه و نیز ظرفیت سمن‌های ایرانی و خلیجی برای کمک به بهبود ارتباطات	۱۱
۷	کاستی‌های مربوط به شناخت، ایجاد، حفظ و بسط ظرفیت‌های مردمی و سمن‌ها در ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس	۱۱
۸	کمبود یا نبود شناخت لازم، کافی و به روز از منطقه خلیج فارس در میان متولیان دیپلماسی فرهنگی یا کم‌توانی در استفاده از زبان عربی	۱۸
۹	آشنایی ناکافی متولیان دیپلماسی فرهنگی با مفهوم فرهنگ و چندوجهی سیاست فرهنگی	۱۲
۱۰	خودبسندگی فرهنگی بیجا و استفاده از گفتمان‌های برتری‌جویانه	۱۱
۱۱	کم‌توجهی یا بی‌توجهی به تجربه‌های داخلی و نیز، نمونه‌های هم‌سو و ارزنده خارجی	۱۰

ردیف	مضامین اولیه	فراوانی
۱۲	گذار سریع کشورهای عربی خلیج فارس از حالت بدوی و سنتی به حالت مدنی و مدرن	۹
۱۳	نگاه سیاسی و امنیتی به مقوله فرهنگ در کشورهای عربی خلیج فارس	۹
۱۴	پیچیدگی و حساسیت فزاینده رفتار با کشورهای عربی خلیج فارس و وجود عوامل کمتر پیش‌بینی‌پذیر	۷
۱۵	وجود برخی خلأهای هویتی در بدنه حاکمان و مردم و نیز برخی شکاف‌ها در میان این دو گروه در کشورهای عربی خلیج فارس	۵
۱۶	دشواری برنامه‌ریزی فرهنگی باتوجه‌به سیالیت فضا در کشورهای عربی خلیج فارس	۱۱
۱۷	محدودیت‌های اداری و مالی متولیان دیپلماسی فرهنگی در ج.ا.ایران	۷
۱۸	ضعف در پرورش، گزینش و چینش کارگزاران فرهنگی ج.ا.ایران در منطقه خلیج فارس	۸
۱۹	کاستی‌های مربوط به طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های فرهنگی در منطقه (برخورد سلیقه‌ای، ابزارهای ناکارآمد، عدم استمرار و...)	۱۳
۲۰	تکثر مخرب کارگزاران داخلی دیپلماسی فرهنگی و بروز برخی تضادها و تعارض‌ها میان آن‌ها	۹
۲۱	کم‌توجهی یا بی‌توجهی به ظرفیت‌ها و مزیت‌های برقراری روابط دوطرفه	۸
۲۲	تسلط بدبینی و اتهام‌زنی در نگرش کشورهای عربی خلیج فارس به ایران و برخی اقدامات متقابل از طرف ج.ا.ایران	۶
۲۳	ظرفیت مراودات اقتصادی برای تبادل پیام‌های فرهنگی بین ایران و کشورهای عربی خلیج فارس	۲
۲۴	وجود ظرفیت‌های عظیم و انباشته تاریخی، تمدنی، ادبی و هنری در ایران	۴
۲۵	آمادگی فضای فرهنگی اجتماعی خلیج فارس برای تبادلات فرهنگی، در صورت رعایت اصول و ضوابط حرفه‌ای	۵
۲۶	پیدایش ظرفیت‌های نو در دیپلماسی فرهنگی منطقه (فناوری، محیط‌زیست، تهدیدات مشترک و...)	۲
۲۷	تصدیگری و دخالت بیجای دولت در برخی فعالیت‌های فرهنگی با ظرفیت اجرایی مردمی	۷

۴-۱-۲. کدگذاری تفسیری

در این مرحله، ۲۷ مضمون اولیه در قالب ۷ مضمون پایه خلاصه شد.

جدول ۲. کدگذاری تفسیری

ردیف	مضامین اولیه	مضامین پایه
۱	۱، ۳، ۶، ۲۳	ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالفعل در دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس
۲	۴، ۵، ۲۲	ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالقوه در دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس
۳	۲۴، ۲۵، ۲۶	پیچیدگی و حساسیت فزاینده منطقه خلیج فارس و دشواری عملکرد فرهنگی در هر سه سطح شناخت، برنامه‌ریزی و اجرا
۴	۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶	تفاوت‌ها و تعارض‌های بینشی و گرایشی میان ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس در سطوح گوناگون دولتی و مردمی
۵	۷، ۸، ۹، ۲۱	کاستی‌های شناختی (شناخت ناکافی، قدیمی و...) درباره فرهنگ، سیاست فرهنگی

ردیف	مضامین اولیه	مضامین پایه
		و نیز مختصات منطقه خلیج فارس
۶	۲۰، ۱۱، ۱۰	کاستی‌های عملیاتی (ناهماهنگی‌ها، دخالت‌های بی‌مورد و...) در دو سطح ستاد و صف
۷	۱۸، ۱۷	کم‌توجهی به بایسته‌های عملکرد فرهنگی مطلوب و تکرار روندها و فرایندهای نادرست

۴-۱-۳. یکپارچه‌سازی

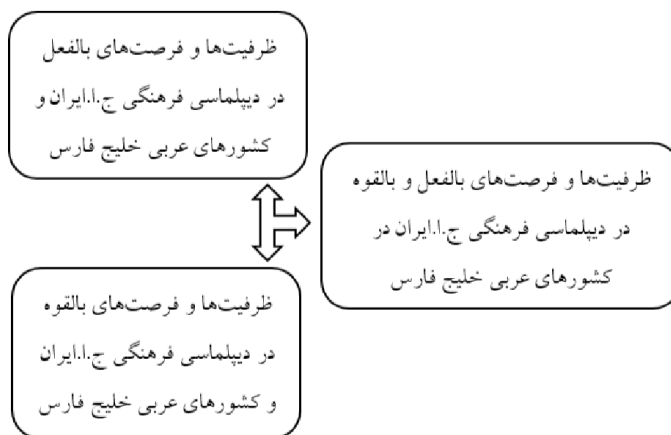
در این مرحله، ۷ مضمون پایه در قالب ۳ مضمون محوری خلاصه شد:

جدول ۳. یکپارچه‌سازی

ردیف	مضامین پایه	مضامین محوری
۱	ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالفعل در دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالقوه در دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس	ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالفعل و بالقوه در دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در کشورهای عربی خلیج فارس
۲	پیچیدگی و حساسیت فزاینده منطقه خلیج فارس و دشواری عملکرد فرهنگی در هر سه سطح شناخت، برنامه‌ریزی و اجرا تفاوت‌ها و تعارض‌های بینشی و گرایشی میان ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس در سطوح گوناگون دولتی و مردمی کاستی‌های شناختی (شناخت ناکافی، قدیمی و...) درباره فرهنگ، سیاست فرهنگی و نیز مختصات منطقه خلیج فارس	چالش‌ها و آسیب‌های بینشی و گرایشی عملکرد فرهنگی صحیح در منطقه حساس خلیج فارس
۳	کاستی‌های عملیاتی (ناهماهنگی‌ها، دخالت‌های بی‌مورد و...) در دو سطح ستاد و صف کم‌توجهی به بایسته‌های عملکرد فرهنگی مطلوب و تکرار روندها و فرایندهای نادرست	چالش‌ها و آسیب‌های کنشی عملکرد فرهنگی صحیح در منطقه حساس خلیج فارس

۲-۴. الگوهای استخراج شده در رابطه با دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در کشورهای عربی خلیج فارس

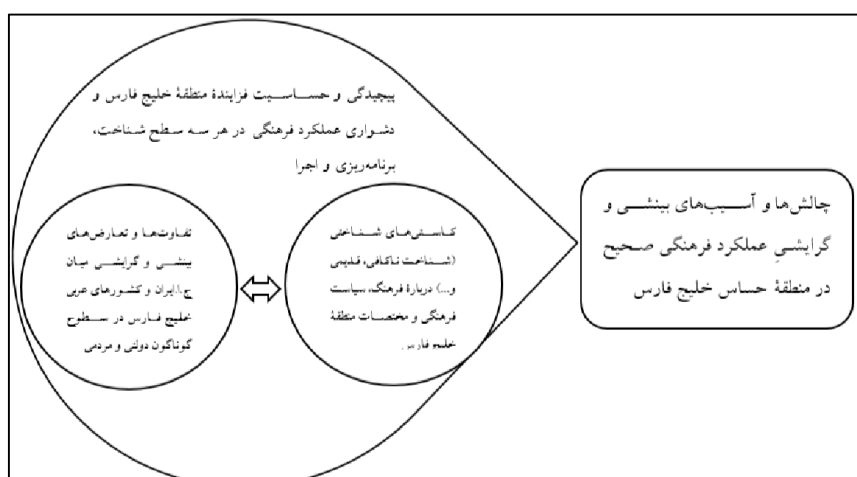
۲-۴-۱. الگوی ظرفیت‌ها و فرصت‌ها



شکل ۲. الگوی ظرفیت‌ها و فرصت‌ها

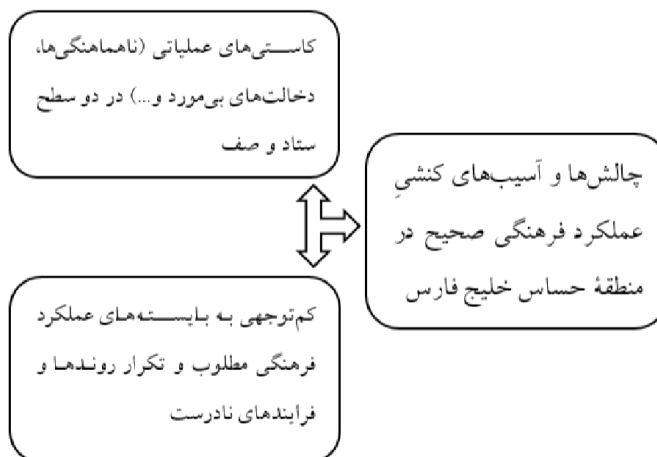
میان ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالقوه و بالفعل، رابطه‌ای متقابل برقرار است. با این توضیح که هرچه فرصت‌های بالقوه بیشتری به فرصت‌های بالفعل تبدیل شوند، از قبیل این فرصت‌های بالفعل، شاهد زایش فرصت‌های بالقوه جدیدی نیز خواهیم بود و این رابطه به شکل چرخه‌ای ادامه یافته و در نهایت ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالفعل و بالقوه را در این میان شکل می‌دهند.

۲-۲-۲. الگوی چالش‌ها و آسیب‌های بینشی و گرایشی



شکل ۳. الگوی چالش‌ها و آسیب‌های بینشی و گرایشی

چنان که از الگوی حاضر برمی‌آید، در فضایی از پیچیدگی و حساسیت فزاینده منطقه خلیج فارس، شاهد برهم‌کنش کاستی‌های شناختی و تفاوت‌ها و تعارض‌های بینشی و گرایشی میان طرفین هستیم. با این توضیح که هراندازه کاستی‌های شناختی شدت می‌گیرند، شاهد تفاوت‌ها و تعارض‌های بینشی و گرایشی بیشتری هستیم. با افزایش این تفاوت‌ها و تعارض‌ها نیز، فاصله میان طرفین افزایش یافته و عملاً امکان کسب شناخت متقابل تضعیف می‌شود. بنابراین، به تعبیری متولیان دیپلماسی فرهنگی کشور در این ساحت، با «دوری باطل» دست‌به‌گریبان‌اند که پیشرفت دیپلماسی فرهنگی جز با برهم‌زدن آن میسر نخواهد بود. براینده هر سه این موارد، چالش‌ها و آسیب‌های بینشی و گرایشی را شکل می‌دهد. آسیب‌های بینشی و گرایشی نیز به‌نوبه خود بستر ساز چالش‌های کنشی‌اند.



شکل ۴. الگوی چالش‌ها و آسیب‌های کنشی

۴-۲-۳. الگوی چالش‌ها و آسیب‌های کنشی

در زمینه چالش‌ها و آسیب‌های کنشی نیز کم‌توجهی به بایسته‌های عملکرد فرهنگی مطلوب و نیز تکرار روندها و فرایندهای نادرست، موجب شده است کاستی‌های عملیاتی در هر دو سطح ستاد و صف شدت بگیرد. طبعاً شدت گرفتن این کاستی‌ها نیز، روندها و فرایندهای نادرست دیگری را در پی دارد که به شکل‌گیری چرخه‌ای معیوب در دیپلماسی فرهنگی کشورمان در این منطقه کمک می‌کند. براین‌دو نیز چالش‌ها و آسیب‌های کنشی را شکل می‌دهد. نظر به اینکه چالش‌ها و آسیب‌های کنشی، نمود بیشتری در جوامع هدف دارد، متأسفانه با مواردی چون پوشش رسانه‌ای یا انواع تخریب در پی رقابت‌های غیرسازنده، بزرگ‌نمایی می‌شود. از این رو نباید فراموش کرد که این چالش‌ها و آسیب‌ها اگرچه اهمیت فراوانی دارد، به‌لحاظ اهمیت، در جایگاهی پس از آسیب‌های بینشی و گرایشی قرار می‌گیرد.

۵. نتیجه‌گیری

دیپلماسی فرهنگی، به‌عنوان یکی از مصادیق به‌کارگیری قدرت نرم در تأمین منافع ملی، در واقع فرایند برقراری، حفظ و بسط تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم دو یا

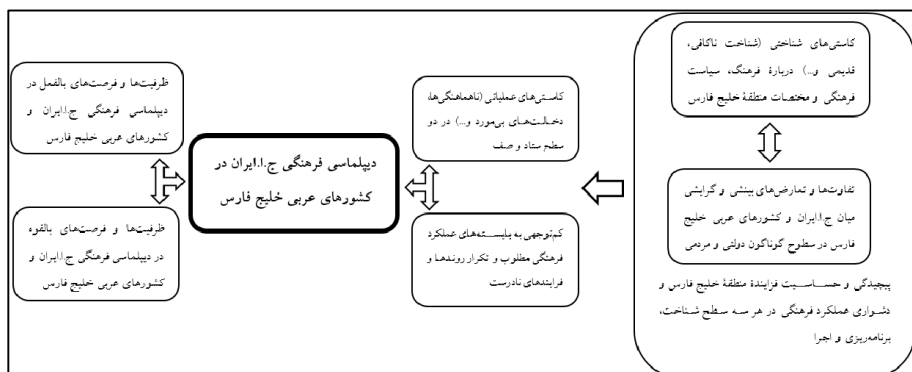
چند طرفه با مردمانی متعلق به ملیت‌ها و فرهنگ‌های دیگر است که طی آن، خصوصیت‌ها و عناصر فرهنگی توسط دولت، گروه‌های خصوصی و افراد تبادل می‌گردد و حاصل آن ایجاد شناخت متقابل از فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی و نیز تشکیل تصویری واقعی از طرف‌ها در افکار عمومی است.

در خلال تحقیق حاضر، کوشیده شد ظرفیت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در کشورهای عربی خلیج فارس استخراج گردد. برای این منظور، دو دسته از نخبگان این حوزه تحت دو عنوان کلی «نخبگان علمی» با تمرکز علمی پژوهشی بر منطقه و «نخبگان عملیاتی» با تمرکز عملی‌اجرایی در منطقه شناسایی شدند و مصاحبه‌هایی با آنان صورت گرفت. پس از آن مجموعاً ۱۸۶ گزاره از متن این مصاحبه‌ها استخراج شد که در قالب ۲۱۷ مفهوم اولیه خلاصه گردید. از مجموع این مفاهیم، ۲۷ مضمون اولیه استخراج گردید. بالاخره در مرحله پایانی، این ۲۷ مضمون اولیه در قالب ۷ مضمون پایه خلاصه شد که بدین شرح‌اند:

۱. ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالفعل در دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس؛
۲. ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالقوه در دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس؛
۳. پیچیدگی و حساسیت فزاینده منطقه خلیج فارس و دشواری عملکرد فرهنگی در هر سه سطح شناخت، برنامه‌ریزی و اجرا؛
۴. تفاوت‌ها و تعارض‌های بینشی و گرایشی میان ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس در سطوح گوناگون دولتی و مردمی؛
۵. کاستی‌های شناختی (شناخت ناکافی، قدیمی و...) درباره فرهنگ، سیاست فرهنگی و نیز مختصات منطقه خلیج فارس؛
۶. کاستی‌های عملیاتی (ناهماهنگی‌ها، دخالت‌های بی‌مورد و...) در دو سطح ستاد و صف؛
۷. کم‌توجهی به بایسته‌های عملکرد فرهنگی مطلوب و تکرار روندها و فرایندهای نادرست.

در مرحله نهایی نیز ۳ مضمون محوری از دل این ۷ مضمون پایه استخراج شد:

۱. ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالفعل و بالقوه در دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در کشورهای عربی خلیج فارس؛
 ۲. چالش‌ها و آسیب‌های بینشی و گرایشی عملکرد فرهنگی صحیح در منطقه حساس خلیج فارس؛
 ۳. چالش‌ها و آسیب‌های کنشی عملکرد فرهنگی صحیح در منطقه حساس خلیج فارس.
- باتوجه به توضیحات پیشین، الگوی تفصیلی ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و نیز چالش‌ها و آسیب‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در کشورهای عربی خلیج فارس را می‌توان به شکل زیر سامان داد.



شکل ۵. الگوی تفصیلی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در کشورهای عربی خلیج فارس

براین اساس، می‌توان پیش‌بینی کرد که موفقیت دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در کشورهای عربی خلیج فارس در مرحله نخست در گرو برطرف شدن کاستی‌های بینشی و گرایشی است. با برطرف شدن این کاستی‌ها، زمینه برای زدوده شدن کاستی‌های کنشی به خوبی فراهم می‌شود. از سوی دیگر، با فعال‌سازی ظرفیت‌های و فرصت‌های بالقوه و پاسداشت ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالفعل، می‌توان به شکوفایی هرچه بیشتر دیپلماسی فرهنگی کشور در این منطقه سود رساند.

منابع

۱. ابراهیمی، شهروز و فاطمه فهیمی (۱۳۸۹)، دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در غرب افریقا، مطالعات افریقا، سال شانزدهم، شماره بیست و دوم: ۲۰۷-۲۳۲.
۲. اشتریان، کیومرث و نادر جعفری هفتخوانی (۱۳۸۶)، تصمیم گیری در سیاست خارجی و نقش دیپلماسی عمومی در فرایند تصمیم سازی، اندیشه مدیریت راهبردی، سال یکم، شماره یکم: ۱۴۰-۱۱۱.
۳. اکبری کریم آبادی، نورالدین (۱۳۹۲)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه سازه انگاری در روابط بین الملل، پانزده خرداد، سال یازدهم، شماره سی و هفتم و سی و هشتم (پاییز زمستان ۱۳۹۲): ۷۱-۹۸.
۴. بشیر، حسن، (۱۳۹۵)، دیپلماسی گفتمانی؛ تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، چ ۱.
۵. بیکر، ترزال، (۱۹۹۸)، روش تحقیق نظری در علوم اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: دانشگاه پیام نور.
۶. جوادی ارجمند، محمدجعفر، (۱۳۹۴)، دیپلماسی عمومی و فرهنگی ج.ا.ایران در روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره چهل و یکم: ۹-۲۸.
۷. حقیقی، رضا (۱۳۸۸)، دیپلماسی فرهنگی از دریچه نواشاعه گرایی، سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره دوم: ۳۶۰-۳۴۳.
۸. خانی، محمدحسن (۱۳۸۴)، دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، دانش سیاسی، سال دوم، شماره دوم: ۱۴۸-۱۳۵.
۹. خراسانی، رضا، (۱۳۹۰)، نقش فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در سیاست جهانی، روابط فرهنگی، سال یکم، شماره یکم: ۶۹-۵۲.
۱۰. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰)، حکمت اسلامی و رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی، روابط فرهنگی، سال نخست، پیش شماره سوم: ۳۹-۳۰.
۱۱. دهشیری، محمدرضا، (۱۳۹۳)، دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱.
۱۲. دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین الملل، روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم: ۴۹-۹۶.
۱۳. دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال و محمدباقر خرمداد و محمدحسین رستگاری، (۱۳۹۴)، «مؤلفه های کلیدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره سی و دوم: ۳-۲۴.

۱۴. رضی، حسین (۱۳۷۷)، ارتباطات میان‌فرهنگی؛ تاریخ، مفاهیم و جایگاه، دین و ارتباطات، سال دوم، شماره ششم و هفتم: ۱۳۵-۱۶۶.
۱۵. صادقی، محمدمسعود (۱۳۹۳)، مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران، تهران: سخنوران، چ ۱.
۱۶. صالحی امیری، سیدرضا، و سعید محمدی، (۱۳۸۹)، دیپلماسی فرهنگی، تهران: ققنوس، چ ۱.
۱۷. عابدی جعفری، حسن و دیگران، (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دهم: ۱۹۸-۱۵۱.
۱۸. عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۲)، روش‌های تحقیق در مطالعات فرهنگی و رسانه، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲.
۱۹. کشاورز شکری و دیگران (۱۳۹۲)، دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه؛ تحول ارتباطات و لزوم کاربرد ابزارهای نوین، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال چهاردهم، شماره پنجاه و نهم: ۲۹-۷.
۲۰. لیندلف، تامس آر و برایان سی. تیلور (۲۰۰۲)، روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات، عبدالله گیویان، تهران: همشهری.
۲۱. مجاور شیخان، محمد، (۱۳۹۱)، نقش فرهنگ در سیاست خارجی ج.ا.ایران و ارائه مدلی برای دیپلماسی فرهنگی براساس نظر خبرگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
۲۲. مرجانی نژاد، احمد (۱۳۹۰)، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در دیپلماسی فرهنگی، روابط فرهنگی، سال نخست، پیش شماره دوم: ۴۹-۳۶.
۲۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی، پژوهش سیاست نظری، شماره دوازدهم: ۲۱-۱.
۲۴. مقیمی، احمدعلی، (۱۳۹۴)، ارزیابی دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی ج.ا.ایران؛ امکان‌سنجی فرصت‌ها و چالش‌ها، رساله دکتری، دانشگاه گیلان.
۲۵. ندلیبو، ریچارد (۲۰۰۸)، نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، روح الله طالبی آرانی و مرتضی نورمحمدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چ ۱.
26. C.E, Jessica, Gienow-Hecht and Mark C. Donfried (2010), Searching For A Cultural Diplomacy, USA: Borghahn Books.

-
27. Chakraborty, Kishore (2013), Cultural diplomacy dictionary, Berlin: ICD Academy for Cultural Diplomacy.
 28. Kim, Hwajung (2011), Cultural Diplomacy as the Means of Soft Power in an Information Age, from www.culturaldiplomacy.org. (Last Seen at: 20 Sep. 2017)